

پنجم مرداد هر سال، یادآور یکی از بزرگ‌های زربین تاریخ معاصر ایران است. روزی که در تقویم به نام «سالروز عملیات افتخار آفرین مرداد(۱۳۶۷ش)» ثبت شده است. پنجم مرداد سال ۶۷، به فوریست و به هر قیمت صورت بگیرد.»

بی‌بی‌سی همچنین در ادامه این گزارش، مجازات عوامل تروریست که دستشان به خون هزاران انسانی بی‌گناه آلوده بود را محکوم کرده است. این رسانه

شکل گرفت، شباهت زیادی به

ماجراهای این روزهای شام دارد. در آن روز کار نیزس همچون امروز، دولت‌های مخالف انقلاب اسلامی و بدخواهان نظام نوپای جمهوری اسلامی که طی ۱۰ سال، هر بار به ترفندی خواستند تا این انقلاب و نظام مقدس برآمده از آن را به زانو درآورند، تو ذهنی بزرگی ازملت

تازه احیا شده با دم مسیحایی امام خمینی(ره) خوردند. تا اینکه با توهم مضحکی به نام «ارتش آزادبخش ایران» خواستند تا انتقام همه شکست‌های قبلی خود را از ایرانیان بگیرند. در نتیجه، مجموعه‌ای از تروریست‌های شنه به خون انسان را با سرکردگی رهبریی منافقین گروهم آوردند و بلکه از این طریق بتوانند کشور ما را اشغال کنند. درست همچون دوران ما که نظام سلطه جهانی – انگلستان – آمریکا-اسرائیل – ملثکشی با تجهیز مجموعه‌ای از تروریست‌ها تحت عنوان «داعش» در تلاش است تاانتقام شکست‌های خود را از محور مقاومت بگیرد.

خود را از محور مقاومت بگیرد.

حاجات بی‌بی‌سی

از منافقین

یکی از شباهت‌های سازمان منافقین با داعش، نوع مواجهه بی‌بی‌سی با این دو جریان است – رسانه دولت انگلیسی، هیچ گاه حاضر نشد از لفظ منافقین برای تروریست‌ها استفاده کند و به جای آن، عنوان جعلی «مجاهدین خلق» را برای آنها به کار می‌برد. همچنین برای امروز هم همین برخورد را را در قبال داعش در پیش گرفته و به جای این عنوان از اصطلاح دولت اسلامی استفاده می‌کند.بی‌بی‌سی برای تروریست‌ها استفاده می‌کند.بی‌بی‌سی برای داعش، سعی کرده تظاهر به بی‌طرفی کند،اما در قالب تریبونی برای دفاع از منافقین عمل کرده است. به طوری که در این گزارش که در تاریخ ۱۷ مرداد۹۱ سال ۹۱، صفحه فرهنگ مقاومت، «مرصاد» نقطه پایان یک توهم»، محمد امین‌آبادی)گروهک منافقین نیز شمرده شده، مدعیات دروغین اعضای سازمان منافقین علیه کشور ما نشر یافته است.

به طور مثال، در این گزارش، نوشته‌شد منوچهر هراز خانی از نویسندگان نشریه شورا (حامی سازمان منافقین- در دفاع از عملیات قروغ جاویدان (مرصاد) بازتاب داده شده و این عملیات را «پایستی سیاسی» به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوسی ایران معرفی کرده است. بی‌بی‌سی، به نقل از این تروریست نوشته است: «هدف رژیم از پذیرش قطعنامه پیش از هر چیز اجرای آتش‌بس و بسته شدن مرزها بود تا نیروهای ارتش آزادبخش ملی امکان ورود به خاک میهن را پیدا نکنند.» او اجرای عملیات از طرف منافقین را برای آن دانست که «حساب جنگ آزادبخش را از حساب جدا کرد» و افزود: از آنجایی که مجاهدین خلق –

«معنای عملیات فروغ جاویدان اعلام همین موضع سیاسی بود. از این رو اجرای عملیات می‌بایست تابع الزام‌های سیاسی باشد، نه تابع ملاحظات نظامی. یعنی می‌بایست به فوریست و به هر قیمت صورت بگیرد.»

بی‌بی‌سی همچنین در ادامه این گزارش، مجازات عوامل تروریست که دستشان به خون هزاران انسانی بی‌گناه آلوده بود را محکوم کرده است. این رسانه

شکل گرفت، شباهت زیادی به

ماجراهای این روزهای شام دارد. در آن روز کار نیزس همچون امروز، دولت‌های مخالف انقلاب اسلامی و بدخواهان نظام نوپای جمهوری اسلامی که طی ۱۰ سال، هر بار به ترفندی خواستند تا این انقلاب و نظام مقدس برآمده از آن را به زانو درآورند، تو ذهنی بزرگی ازملت

تازه احیا شده با دم مسیحایی امام خمینی(ره) خوردند. تا اینکه با توهم مضحکی به نام «ارتش آزادبخش ایران» خواستند تا انتقام همه شکست‌های قبلی خود را از ایرانیان بگیرند. در نتیجه، مجموعه‌ای از تروریست‌های شنه به خون انسان را با سرکردگی رهبریی منافقین گروهم آوردند و بلکه از این طریق بتوانند کشور ما را اشغال کنند. درست همچون دوران ما که نظام سلطه جهانی – انگلستان – آمریکا-اسرائیل – ملثکشی با تجهیز مجموعه‌ای از تروریست‌ها تحت عنوان «داعش» در تلاش است تاانتقام شکست‌های خود را از محور مقاومت بگیرد.

خود را از محور مقاومت بگیرد.

حاجات بی‌بی‌سی

از منافقین

یکی از شباهت‌های سازمان منافقین با داعش، نوع مواجهه بی‌بی‌سی با این دو جریان است – رسانه دولت انگلیسی، هیچ گاه حاضر نشد از لفظ منافقین برای تروریست‌ها استفاده کند و به جای آن، عنوان جعلی «مجاهدین خلق» را برای آنها به کار می‌برد. همچنین برای امروز هم همین برخورد را را در قبال داعش در پیش گرفته و به جای این عنوان از اصطلاح دولت اسلامی استفاده می‌کند.بی‌بی‌سی برای تروریست‌ها استفاده می‌کند.بی‌بی‌سی برای داعش، سعی کرده تظاهر به بی‌طرفی کند،اما در قالب تریبونی برای دفاع از منافقین عمل کرده است. به طوری که در این گزارش که در تاریخ ۱۷ مرداد۹۱ سال ۹۱، صفحه فرهنگ مقاومت، «مرصاد» نقطه پایان یک توهم»، محمد امین‌آبادی)گروهک منافقین نیز شمرده شده، مدعیات دروغین اعضای سازمان منافقین علیه کشور ما نشر یافته است.

به طور مثال، در این گزارش، نوشته‌شد منوچهر هراز خانی از نویسندگان نشریه شورا (حامی سازمان منافقین- در دفاع از عملیات قروغ جاویدان (مرصاد) بازتاب داده شده و این عملیات را «پایستی سیاسی» به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوسی ایران معرفی کرده است. بی‌بی‌سی، به نقل از این تروریست نوشته است: «هدف رژیم از پذیرش قطعنامه پیش از هر چیز اجرای آتش‌بس و بسته شدن مرزها بود تا نیروهای ارتش آزادبخش ملی امکان ورود به خاک میهن را پیدا نکنند.» او اجرای عملیات از طرف منافقین را برای آن دانست که «حساب جنگ آزادبخش را از حساب جدا کرد» و افزود: از آنجایی که مجاهدین خلق –

بنواخند منافقین– ایرانی هستند برای حملات تروریستی در ایران و سایر مکان‌ها مثل آمریکا و اروپا که می‌توان تقصیر آن را به گردن جمهوری اسلامی انداخت، بسیار مناسب هستند. از این جهت و در تین از اعراض منافقین ضمن درگیری با نیروهای امنیتی سوریه منتشر شد. محتوای این گزارش با اطلاعات رسمی انتشار یافته از سوسی دولت انگلیس و گزارش رسمی اخضر ابراهیمی نماینده

عنوان برادر دو قلیو منافقین به

زانو درآورد.

صدام منجوس، در هشتم تیر ۶۷ عملیات به اصطلاح فروغ جاویدان را کلید زد.او دراطراهای تومأم با توهم و دیوانگی در سخنرانی آغاز حمله منافقین و تروریست‌ها به خاک ایران گفت:

«به زودی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین طور خواهید دید که چگونه

پیشین بان‌کی‌مون در سوریه کمالا همسو به نظر می‌رسد. وبسایت رادیو فرانسه نیز در گزارشی درباره جزئیات همکاری منافقین با گروه‌های تروریستی و باقیای رژیم صدام در سوریه می‌نویسد: «اعضای سازمان مجاهدین (منافقین) در کنار ارتش آزاد و گروه‌های وابسته به القاعده در جنگ علیه سوریه شرکت دارند... آنها جزو اتباع ۳۸ کشوری هستند که در سوریه و در جنگ علیه حکومت بشار اسد حضور دارند. مجاهدین خلق (منافقین) در مناطق مرزی اردن و سوریه به ایجاد پایگاه مباردت کرده‌اند و آن را بیمارستان می‌خوانند این مرکز از جمله حلقه‌های ارتباطی سازمان و ارتش آزاد سوریه است.»

وبسایت رادیو فرانسه در پایان گزارش خود با گریزی به عملیات مرصاد و شکست خفتبار منافقین در آن می‌نویسد: «سازمان» منافقین– در سال ۱۳۶۷ و تنها شش روز پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مبنی بر اعلام آتش‌بس در عراق توسط دولت جمهوری اسلامی با ایران مستقیما درگیر جنگ شد. عملیات نظامی یاد شده که جمهوری اسلامی آن را مرصاد می‌خواند و مجاهدین از آن به نام فروغ جاودان یاد می‌کنند، به دنبال نقض آتش‌بس توسط ارتش صدام و پیشروی آنها به سمت خرمشهر آغاز شد. مسعود رجوی وعده داده بود که در فاصله ۷۱ ساعت به تهران خواهد رسید اما عملیات نظامی یاد شده به شکست کامل سازمان ختم شد و هزاران کشته و مجروح از سازمان بر جای

گرفته و مجروح از سازمان بر جای

گرفته و مجروح از سازمان بر جای

همچنین پنج مرداد سال قبل روزنامه کیهان در همین صفحه (فرهنگ مقاومت) نوشت: اعضای منافقین در سوریه در قرارگاهی به نام «حنیف» حضور دارند که با نام مستعار بیمارستان فعالیت می‌کند. در این قرارگاه افرادی در کنار منافقین فعالیت می‌کنند که نه فارسی می‌دانند، نه عربی و فقط به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند. رابطه این گروهک با گروه تروریستی ارتش آزاد سوریه نیز عمدتا از طریق مرز اردن و عراق صورت می‌گیرد. این چنین استلال کرده که عراق (شاخه عزت ابراهیم) در

این کشور است. موضوع حضور نفرت وابسته به گروهک منافقین در جنگ داخلی سوریه و در کنار تروریست‌های سوری زمانی ایجاد تازه‌ای یافت که گزارش‌هایی غیررسمی در باره کشته شدن برای ایجاد جنون جنگ در غرب، این آدم ماشینی‌های قاتل دست به اقدامات مهلک تروریستی می‌زنند و ایران مقصر شناخته می‌شود. و در پایان این سسوال را مطرح کرد که چگونه می‌توان تصور کرد

عنوان برادر دو قلیو منافقین به

زانو درآورد.

صدام منجوس، در هشتم تیر ۶۷ عملیات به اصطلاح فروغ جاویدان را کلید زد.او دراطراهای تومأم با توهم و دیوانگی در سخنرانی آغاز حمله منافقین و تروریست‌ها به خاک ایران گفت:

«به زودی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین طور خواهید دید که چگونه

پیشین بان‌کی‌مون در سوریه کمالا همسو به نظر می‌رسد. وبسایت رادیو فرانسه نیز در گزارشی درباره جزئیات همکاری منافقین با گروه‌های تروریستی و باقیای رژیم صدام در سوریه می‌نویسد: «اعضای سازمان مجاهدین (منافقین) در کنار ارتش آزاد و گروه‌های وابسته به القاعده در جنگ علیه سوریه شرکت دارند... آنها جزو اتباع ۳۸ کشوری هستند که در سوریه و در جنگ علیه حکومت بشار اسد حضور دارند. مجاهدین خلق (منافقین) در مناطق مرزی اردن و سوریه به ایجاد پایگاه مباردت کرده‌اند و آن را بیمارستان می‌خوانند این مرکز از جمله حلقه‌های ارتباطی سازمان و ارتش آزاد سوریه است.»

وبسایت رادیو فرانسه در پایان گزارش خود با گریزی به عملیات مرصاد و شکست خفتبار منافقین در آن می‌نویسد: «سازمان» منافقین– در سال ۱۳۶۷ و تنها شش روز پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مبنی بر اعلام آتش‌بس در عراق توسط دولت جمهوری اسلامی با ایران مستقیما درگیر جنگ شد. عملیات نظامی یاد شده که جمهوری اسلامی آن را مرصاد می‌خواند و مجاهدین از آن به نام فروغ جاودان یاد می‌کنند، به دنبال نقض آتش‌بس توسط ارتش صدام و پیشروی آنها به سمت خرمشهر آغاز شد. مسعود رجوی وعده داده بود که در فاصله ۷۱ ساعت به تهران خواهد رسید اما عملیات نظامی یاد شده به شکست کامل سازمان ختم شد و هزاران کشته و مجروح از سازمان بر جای



*** بی‌بی‌سی هیچ گاه حاضر نشد از لفظ منافقین برای تروریست‌ها استفاده کند و به جای آن، عنوان جعلی «مجاهدین خلق» را برای آنها به کار می‌برد.**

بی‌بی‌سی امروز هم همین برخورد را در قبال داعش در پیش گرفته و به جای این عنوان از اصطلاح دولت اسلامی استفاده می‌کند. بی‌بی‌سی همچنین در یکی از گزارش‌های خودش، در قالب تریبونی برای دفاع از منافقین عمل کرده است.

مانند اکنون از تعداد اعضای سازمان کاسته شده و ماندگان در سازمان نیز به سن سالخوردگی رسیده‌اند.

از شکست منافقین

تا سرکوب داعش

امروز به باید با تجربه شکست خفت بار منافقان، داعش را به

پورگل، مهدی افتخاری و مهدی کتیرایی از جمله کشته شدگان کادر مرکزی گروهک در این عملیات بودند. تجهیزات منهدم شده منافقین نیز در کمینگاه مرصاد جالب توجه است. در مجموع نبردهای این عملیات از سوم تا پنجم مرداد ۶۱۲ خودرو و ماشین زرهی از انواع مختلف ۲۲۰ تانک و زره‌پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی‌متری و ۵۱ اسلحه ۱۰۶ میلی‌متری منهدم شدند در



*** گروهک منافقین نیز همچون داعش، هیچ گاه به آمریکا، رژیم صهیونیستی و حامیان و متحدان آنها ضربه‌ای وارد نکرد. در مقابل، همه توان آنها در خدمت قتل و ترور مسلمانان شیعه و سنی و کرد و فارس و عراقی بوده است.**

حدود ۵۰۰ خودروی زرهی نیز که سالم مانده بودند به عنوان غنیمت جنگی به دست نیروهای خودی افتاد. (همان)

شهید صیاد شیرازی به وسیله بالگردهای هوانیروز ارتش با بمباران خودروهای منافقین حرکتشان را متوقف و ستون‌های زرهی آنها را به آتش کشید و به دنبال آن نیروهای نظامی و مردمی روی زمین نیروهای سر در گم منافقین را محاصره و تارو مار کردند. در عملیات مرصاد این‌گروهک تعداد یک هزارو ۳۰۴ نفر کشته را رسما تایید و عسک و زندگیشانمشان را منتشر کرد. هر چند باید اذعان کرد که تعداد تلفات بسیار گسترده‌تر از آن بود که منافقین اعتراف کردند. بر طبق همین امارهای ارائه شده

*** بی‌بی‌سی هیچ گاه حاضر نشد از لفظ منافقین برای تروریست‌ها استفاده کند و به جای آن، عنوان جعلی «مجاهدین خلق» را برای آنها به کار می‌برد.**

بی‌بی‌سی امروز هم همین برخورد را در قبال داعش در پیش گرفته و به جای این عنوان از اصطلاح دولت اسلامی استفاده می‌کند. بی‌بی‌سی همچنین در یکی از گزارش‌های خودش، در قالب تریبونی برای دفاع از منافقین عمل کرده است.

مانند اکنون از تعداد اعضای سازمان کاسته شده و ماندگان در سازمان نیز به سن سالخوردگی رسیده‌اند.

از شکست منافقین

تا سرکوب داعش

امروز به باید با تجربه شکست خفت بار منافقان، داعش را به

وحتش. این جاده بین کرمانشاه بیستون تقریبا حالت بلواری دارد. تمام سر آدم، یعنی اصلا هیچ کس نمی‌تواند حرکت کند. طاق بیستان محل قرارگاه بود. مجبور شدیم پیاده شویم، ماشین گرفتیم، رفتیم تا رسیدیم تا ساعت ۱/۳۰ شب ما دنبال این بودیم، این دشمنی که دارد می‌آید، کیه؟ ساعت ۱/۳۰ شب یک پاسداری سراسیمه و ناراحت آمد، گفت: من اسلام‌آباد بودم،



*** گروهک منافقین نیز همچون داعش، هیچ گاه به آمریکا، رژیم صهیونیستی و حامیان و متحدان آنها ضربه‌ای وارد نکرد. در مقابل، همه توان آنها در خدمت قتل و ترور مسلمانان شیعه و سنی و کرد و فارس و عراقی بوده است.**

دیدم منافقین آمدند، ریختند توی شهر (تازه فهمیدم منافقین هستند ریختند توی شهر). شهر را گرفتند آمدند پادگان ارتش را (که آن موقع ارتش آنجا نبود ارتش همه توی جبهه‌ها بودند فقط باقی مانده آنها بودند) گرفتند. فرمانده سرهنگی بود. حرفشان را گوش نمی‌کرد. همان جا اعلامش کردند و می‌خواستند بایبند به طرف کرمانشاه. توی مردم گیر کردند، چون مردم بین اسلام‌آباد تا کرمانشاه با تراکتور، ماشین پل ذهاب، گردنه یاقاق با سرعت به جلو می‌آیند. همین جوری سرش را انداخته پایین می‌آید. من گفتم: کدام دشمن؟! اگر تنها از یک محور سرش را را بگیر انداخته، پس چه جور دشمن است؟! گفت: نمی‌دانیم. همین طور آمده الان به کرند هم رسیده و کرند را هم گرفتند، چون بعد از آن می‌شود کرد، بعد از کرند، به شام می‌شود کرد، بعد از شام، می‌شود اسلام‌آباد غرب و سپس نیز می‌آید به کرمانشاه. گفت: همین جور دارد جلو می‌آید.گفتم: این چه جور دشمنی است؟ گفت: ما هیچی نمی‌دانیم؟ گفتم: حالا از ما همچی نمی‌دانیم؟ گفتم: حالا از ما چه می‌خواهید؟ گفتند: شما بایباید بروید منطقه. خلاصه گفتم: اول یک حکمی بنویسید که می‌رفتم آنجا، نگویند تو چه کارهای درست است نماینده حضرت امام هستم ولی نمایندگان حضرت امام از نظر فرماندهی، نقشی ندارند. او گفت: هر حکمی می‌خواهی، بگو ما می‌نویسیم. مسأ هر چه فکر کردیم، دیدیم مغزمان کار نمی‌کند. حواسمان پرت شد که این دشمن، چه کسی است. آخر گفتم: قش به هواپیما بگویید که ساعت ۱۳/۳۰ آماده بشود ما با هواپیما برویم به کرمانشاه. هواپیما آمدند کردند. ساعت ۱۰/۳۰ رفتیم کرمانشاه. رسیدیم کرمانشاه، دیدیم اصلا که منجنبری است و گروه، دیگه منافقین بریزند، اوضاع مردم ریختند بیرون شهر از شدت

خراب می‌شود؛ ۵ صبح، ما با فته بودیم؛ همه خلبان‌ها توی پنجاهگاه آماده بودند، توجیه‌شان کردیم که اوضاع خراب‌است، دو تا هلی کوپتر جنگی کبری، یک ۲۱۴ آماده بشوند و با من بیایند. اول ببینم کار را از کجا شروع کنیم؟ بعد، بقیه آماده باشند تا گفتیم، بیایند. این دو تا کبری را داشتیم؛ خودمان توی هلی‌کوپتر ۲۱۴ جلو نشستم، گفتم: همین جور سر پایین برو جلو ببینیم، این منافقین کجایند. همین طور از روی جاده می‌رفتیم نگاه می‌کردیم، مردم سرگردان را می‌دیدیم.»

او همچنین درباره مراحل آخر این عملیات ثبت کرده که:

«صبح ساعت هشت بود که من توی طاق‌بیستان بودم. یک دفعه، تلفن زنگ زد؛ فرماندهی دو هوانیروز گفت: فلان کس! دو تا خلبان پیش من هستند، دو تا خلبانی که دیروز گفتی شهید شدند. گفتم: چی؟ من خودم دیدم شهید شدند!گفت: آنها آمدند. بعد، خودمان را به خلبان‌ها رساندیم. تعریف کردند و گفتند: ما رفتیم آنها(منافقین) را از نزدیک کنترل کنیم، ما را زدند؛ سیستم‌های فرمان هلی کوپتر، قفل شد. یعنی دیگه کنترل نبود. ما فقط با هنر خودمان، زدیم به خاک به صورت سینما، که سقوط نکنیم. وقتی زدیم، یک دفعه دیدیم موتور دارد آتش می‌گیرد ولی ما زنده‌ایم. هنوز یکی از کابین‌ها باز می‌شد. لکن کابین دیگری باز نمی‌شد، قفل شده بود. شیشه اش را با سنگ شکستیم. توی بیرون، دو تاایی از این دود استفاده کردیم و به طرف تپه مقابل فرار کردیم. بعد، منافقین که آمدند، دیدند جابمان خالی است، در پایمان را دیدند و دیدند که ما داریم پای تپه می‌رویم. افتادند دنبال ما. بالای تپه رسیدیم. سه اسلحه‌ای داریم نه چیزی. خدایا! یک دفعه دیدیم از طرف ایلام دو تا کبری اصلا چه جوری شد که یک دفعه اونجا پیدا شدند؟! آمدند به طرف جاده، شروع کردند به زدن آنها و آنها هم به فرار گذاشتند. حالا اینها از این رو فرار می‌کنند، ما از اون رو فرار می‌کنیم. ما هم از فرصت استفاده کردیم به طرف روستاهایی که فکر کردیم داخل آنها، دیگه منافق نیست، رفتیم. بعد، رسیدیم به روستا، و خیالمان راحت شد که دیگر نجات پیدا کردیم. را رفتیم توی روستا، مردم دور ما را گرفتند. منافقین! منافقین! گفتیم: بالا! ما خودی هستیم؛ ما خلبانیم. گفتند: نه، شما لباس خلبانی پوشیدید. شروع کردند به کتک زدن ما. کار خدا یکی از برادرهای سپاه اونجا پیدا شده، گفته: شما کی را دارید می‌زنید؟ کارشان را ببینید. کارتمان را دیدند، گفتند: به بابا! اینها خلبانند.

شروع کردند روبروسی با اینها یک پذیرایی گرم. صبح هم هلی‌کوپتر کبری آنجا پیدا شده بود. ما را رسانده بود به محل پایگاه، که آنها را ما حالا دیدیم. به هرحال خاوند متعال در آخر این روز جنگ با عملیات «مرصاد» به آن ای شریفه، عمل کرد. که خاوند در آیه شریفه می‌فرماید: «یا اینها بجنگید، من اینها را به دست شما عذاب می‌کنم و دل‌های مومن را شفا می‌دهم. و به شما پیروزی می‌دهم» (توبه- ۱۴) و نقطه آخر جنگ با پیروزی تمام شد. که کنفیترین و خبیث‌ترین دشمنان ما (منافقین) در اینجا به درک واصل شدند و پیروزی نهایی‌سی، یک پیروزی عظیمی بود.

پرسید: «اگر من شهید شوم شما چه‌کار می‌کنید؟» باز من گفتم: «شهادت بالاترین مقام است و تا حالا من کسی را لایق تر از شما برای شهادت نشانختم، اما برای اولین‌بار این را می‌گویم که حتی اگر بجه‌ها بعد از شهادت از من درباره شما پرسیدند، خدا خودش جواب خواهد داد. جواب خدا همان صبر و فراوانی بجه‌هاست.» منظورم از جواب خدا این بود و گفتم اگر جواب خواستند خدا خودش جواب آنها را خواهد داد. وقتی این را گفتم، ابومنظفر با تعجب نگاه کرد و گفت: «واقعاً؟ یعنی شما این‌طور فکر می‌کنی؟» گفتم: «بله». فکر می‌کنم خودش اجازه می‌خواست و وقتی من این را گفتم اجازه و رضایت کامل من را دید و برای همین دیگر آخرین‌بار بود که دیدمش و رفت و شهید شد.

همسر فرمانده ارشد مدافعان حرم در عراق در مورد توصیه‌های شهید ابومنظفر المحمداوی می‌گوید: ایشان قبل از رفتن مانند همیشه توصیه‌های کلی و شفاهی به ما داشت که بیشتر آنها در مورد قضای دین بود، ولی هنوز وصیت‌نامه خاصی از او پیدا نکرده‌ایم. او با اشاره به مبارزه ابومنظفر با رژیم صدام در زمان هشت سال دفاع مقدس می‌گوید: ایشان ۱۶ ساله بود که جنگ تحمیلی علیه ایران آغاز شد. وقتی دید صدام به ایران حمله کرده از عراق به ایران آمد چون می‌دانست حق با صدام نیست و برای همین در ایران به نیروهای رزمند ایرانی پیوست و علیه صدام جنگید، در این جنگ چند بار مجروح هم شد. ما هم با صدام جنگیم. ما هم داعش جنگ‌های دیگری را نیز تجربه کرد، اما بهترین و قشنگ‌ترین جهادی که داشت جهاد با نفس بود. چیزهایی که در این رابطه در زندگی با ایشان دیدم، خیلی قشنگ بود. او خیلی با خودش جنگید و به چیزهایی که نفس اماره و او را سوق می‌داد هیچ‌وقت اجازه بروز نداد و نمی‌گذاشت هوای نفس بر او مسلط شود. بیشتر به رضایت خدا فکر می‌کرد و سعی می‌کرد به رضایت برسد و الحمد لله که خدا عاقبت او را به شهادت ختم کرد.

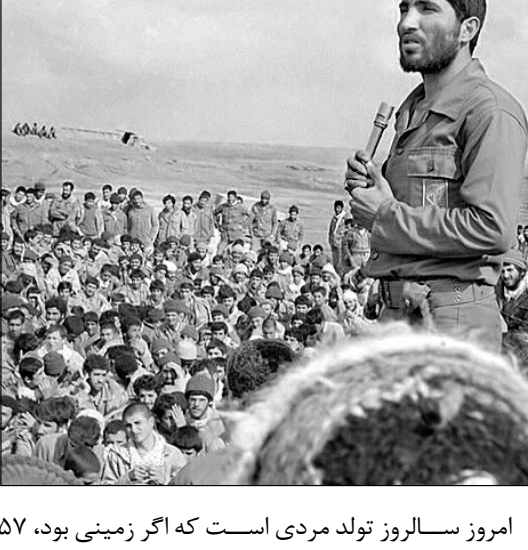
همسر فرمانده ارشد مدافعان حرم در عراق در مورد توصیه‌های شهید ابومنظفر المحمداوی می‌گوید: ایشان قبل از رفتن مانند همیشه توصیه‌های کلی و شفاهی به ما داشت که بیشتر آنها در مورد قضای دین بود، ولی هنوز وصیت‌نامه خاصی از او پیدا نکرده‌ایم. او با اشاره به مبارزه ابومنظفر با رژیم صدام در زمان هشت سال دفاع مقدس می‌گوید: ایشان ۱۶ ساله بود که جنگ تحمیلی علیه ایران آغاز شد. وقتی دید صدام به ایران حمله کرده از عراق به ایران آمد چون می‌دانست حق با صدام نیست و برای همین در ایران به نیروهای رزمند ایرانی پیوست و علیه صدام جنگید، در این جنگ چند بار مجروح هم شد. ما هم با صدام جنگیم. ما هم داعش جنگ‌های دیگری را نیز تجربه کرد، اما بهترین و قشنگ‌ترین جهادی که داشت جهاد با نفس بود. چیزهایی که در این رابطه در زندگی با ایشان دیدم، خیلی قشنگ بود. او خیلی با خودش جنگید و به چیزهایی که نفس اماره و او را سوق می‌داد هیچ‌وقت اجازه بروز نداد و نمی‌گذاشت هوای نفس بر او مسلط شود. بیشتر به رضایت خدا فکر می‌کرد و سعی می‌کرد به رضایت برسد و الحمد لله که خدا عاقبت او را به شهادت ختم کرد.

صفحه ۸

یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۹۴
۹شوال ۱۴۳۶ – شماره ۲۱۱۱۵

تولدت بر تاریخ ایران و جهان مبارک

دلنوشته ای از حبیب احمدزاده برای فرمانده شهید احمد کاظمی



امروز سالروز تولد مردی است که اگر زمینی بود، ۵۷ ساله محسوب می‌شد ... شهید احمد کاظمی. چرا نمی‌گویم سردار سرلشکر یا سردار سپهبد شهید احمد کاظمی! چون حتما این عناوین برای مردی که در ۲۲ سالگی و در اوایل سخت جنگ، دسته چند نفره خودساخته‌اش را در محاصره شهر آبادان به گردان تبدیل و سپس همین گردان سیصد نفره و سپس تیپ را، تنها در عرض کمتر از یک سال و در چند عملیات پی در پی رزمی برای آزادی وجب به وجب مناطق وطن و شهرهای از دست رفته و در چنگال دشمن یعنی مانده همچون بیستان، سوسنگرد، خرمشهر و مناطق شوش و رقاییه ... به لشکری واقعی و جنگ آزموده تبدیل نمود، صفت‌هایی کوچک و بی‌ارزشند ... در ارتش‌های دنیا لشکری آماده است و تو تنها به عنوان فرمانده جدید، همراه با آجودانت راهی ساختمان مجلل فرماندهیش می‌شوی ... ولی برای این مردان، ساختن لشکری جدید تنها با یک کاغذ و حکم نصفه و نیمه در دستشان و در یک جلسه خودمانی سپاه در سنگری در خط مقدم شروع و سپس بنیان آن با بهترین دوستان از جان گذشته و مجروح در عملیات قبلی شکل می‌گرفت ... و از روز بعد مردمان و جوانان استان و دیارش، از این گونه فرمانده لشکر عزیزان گرفت ...

پر می‌کردند... و تا عملیات بعدی که چه عزیزیان بر سر این ارادت و عشق و لبیک جان فدا می‌کردند ... و چه سخت است بجای فرماندهی بر لشکری از غریبه‌ها، بار سنگین شهادت دوستان و یارانی را تحمل کردن که به عشق و اعتماد به همچون توپانی کای به میدان نبرد گذاشته‌اش در چه سخت است در پای بیستم شب عملیات، تصمیم گرفتن انتخاب بین عافیت و نجات جان یاران؟ و یا نه، تکلیف و مصلحت بی‌رحم آوردگاه را پذیرفتن و سپس شهادت هم محرمان را ...؟! و در فردای خاموشی چکاچک آن توپ‌ها، چه سخت‌تر بوده نتیجه آن انتخاب را چشم در چشم شده با صدها صد مادر و همسران شهیدان آشنایی که عزیزانشان را به تو سپرده و یا در اشک غلتان و بیقرار فرزندان یتیم شده‌شان، دیدن و باز هم با تمامی سنگینی و تکرار کابوس‌گونه لحظه لحظه این بار، برای عملیات بعدی فرو نریختن!

... آری این گونه فرمانده لشکر عزیزان شدند، سخت و سنگین بود که هر امروزت را، بی‌قرارت‌تر از همه آن دیپورت می‌کرد ... به عنوان یکی از آن هموطنانت، که شهرش را از سقوط نجات دادی و نیز برای قبول و تحمل بارسنگین فرماندهی لشکری از آشنایان شهید شده‌ات، تا ابد از توی بزرگوار به عنوان حاج احمد صمیمی خودم سپاسگزارم و تا آخر عمر مردم و شهرم آبادان و نیز کشورم ایران را مدیون تو و دیگر یاران زنده و شهیدت و نیز فرزندان و خانواده‌هایتان که خورشید حضورتان را در ظاهر از آنان دریغ کردید تا سایه شوم دشمن بر شهر و دیارما نیفتد، می‌دانم ... اف بر ما اگر فراموششان کنیم که من المومنین الرجال صدقوا ما عاهدوا... حاج احمد تولدت برتاریخ این کشور و جهان مبارک.

بداهه ۱۱ شاعر درباره حوادث یمن و اتفاقات منطقه

اعضای گروه خیزش بیداری ادبی، بداهه‌ای را درباره اتفاقات منطقه سروده‌اند. این بداهه به صورت رفت و آمد مصرع مصرع، میان گروهی از شاعران سروده است. بداهه نفیسه سادات موسوی-عاده ابراهیمی- زهرا اقبالی، فاطمه معصومی، الهام نظامجو، سیده نرگس میرفیضی، عارفه دهقانلی، ایمان خضرابی، فاطمه سادات مظلومی، معصومه فراهانی و فاطمه نانیزاد به شرح زیر است:

تا شور سربداری در ما ادامه دارد
فرمانبری از امر مولا ادامه دارد

ما یک شعار داریم هیهات منا الذله
از چشمه‌اش هزاران معنا ادامه دارد

ما چشمهای خیسیم با اشک می‌نویسم
تا امتحان فردا املا ادامه دارد

لبنان یمن فلسطین چون موج می‌خروشد
با رودهای کوچک دریا ادامه دارد

فرزند انقلاب از دشمن ابا ندارد
تا رهنمودهای بابا ادامه دارد

فرزند انقلابیم، نسلی پر از شهامت
این شوق تا قیام فردا ادامه دارد

هر چند لاله‌ها را، کشتند و سر بریدند
رویش ولی نمرده است، حتی ادامه دارد

یک بار اگر نوشتند طومار ضد ظالم
اما هنوز بر آن طومار ادامه دارد

ترس از عدو نداریم ما عاشق نبردیم
این است راه ما تا دنیا ادامه دارد

تا عشق تا شهادت آتین زندگانی است
کرب و بلا همیشه اینجا ادامه دارد